

حمله وهابی ها به نجف اشرف

## حمله وهابی ها به نجف اشرف

یکی از جنایات وهابیت حمله به نجف اشرف در زمان حکومت سعود بن عبد العزیز بود، سعود بارها به نجف حمله کرد و افراد متعددی را در آن به قتل رسانده است. در کتابهای تاریخی این جریان از منظرهای مختلف نقل شده است، لبن بشر مورخ وهابیت این هجوم را نقل کرده همچنین تاریخ نویسان ایرانی که در زمان حمله به آن نزدیک بوده و برخی برای زیارت در آنجا حضور داشتند نیز این حمله را گزارش کرده اند. در این مقاله به جریان حمله وهابیت به نجف اشاره شده است.

سعود بن عبدالعزیز، در سال 1216 که کربلا را قتل عام کردند و به جنایات بی سابقه‌ای مرتکب شدند، متوجه نجف اشرف گردیدند. این حادثه را مؤلف کتاب «ماضی النجف و حاضرها» از قول کسی که خود شاهد بوده، چنین نقل می‌کند: سعود به نجف هجوم آورد و آن را محاصره کرد، دو طرف شروع به تیراندازی نمودند از مردم نجف پنج تن که یکی از آنان عموی من سید علی حسینی مشهور به «براقی» بود، به قتل رسیدند، اهل نجف چون از اعمال و رفتار وهابیان در کربلا و مکه و مدینه آگاه بودند، سخت در اضطراب و نگرانی به سر می‌بردند، زنان چه پیرو جوان از خانه‌ها بیرون آمدند و در حالی که در شهر می‌گشتند به هر دسته از مدافعان که می‌رسیدند، جمله‌های تهییج آمیزی مربوط به دفاع از شهر و حفظ نوامیس بر زبان می‌راندند و حمیت و غیرت ایشان را به جوش می‌آوردند. تمام مردم شهر با گریه و فریاد به خدا استغاثه کردند و از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مدد خواستند، خداوند به فریادشان رسید، دشمن گریخت و جمعش پراکنده گشت. [1]

مردم نجف، احساس کردند که وهابی‌ها دست بردار نیستند و به هر حال به نجف حمله خواهند کرد نخستین اقدامی که کردند، این بود که خزانه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را به بغداد منتقل ساختند تا مانند خزانه حرم نبوی به غارت نرود. [2] پس از آن آماده دفاع از وطن و جان خود شدند.

پیشوا و رهبر مردم در دفاع از شهر نجف، عالم بزرگ شیعه علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء بود که علمای دیگر نیز او را یاری می‌کردند، مردم شروع به جمع‌آوری اسلحه نمودند و چند بعد روز از این آمادگی، سپاه وهابی در اطراف شهر فرود آمدند و شب را در بیرون حصار ماندند. گویند عده تمام کسانی که در آن موقع از نجف دفاع می‌کردند، بیش از دویست تن نبودند، زیرا مردم نجف پس از اطلاع از هجوم وهابی‌ها، گریخته و به عشایر عراق پناه برده بودند. تنها جمعی از مشاهیر علما از قبیل شیخ حسین نجف و شیخ خضر شلال و سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و شیخ مهدی ملاکتاب و گروهی دیگر از علما باقی مانده بودند که کاشف الغطاء را یاری می‌کردند آنان، همه تن به مرگ داده بودند، زیرا شماره دشمنان و مهاجمان بسیار و ایشان اندک بودند. اما با کمال تعجب مشاهده شد که سپاه وهابی، درحالی که شب را در بیرون دروازه‌های شهر به روز می‌رساندند، هنوز سپیده دم ندمیده بود که همه آنها از اطراف شهر پراکنده شده بودند [3] و از کسانی که خود شاهد و ناظر جریان بوده است، تعداد وهابیان

مهاجم به نجف را 15000 تن ذکر کرده که 700 نفر از ایشان به قتل رسیدند. ابن بشر مورخ نجدی در تاریخ نجد درباره حمله وهابی‌ها به نجف می‌نویسد که: در سال 1220 سعود با سپاهی انبوه از نجد و نواحی آن به بیرون مشهد معروف در عراق (نجف) فرود آمد و مسلمانان را (وهابیان) در اطراف شهر پراکنده ساخت و دستور داد باروی شهر را خراب کنند، چون یاران او به شهر نزدیک شدند، به خندق عریض و عمیق برخورد کردند و هرچه خواستند نتوانستند از آن عبور کنند و در جنگی که میان دو طرف رخ داد، در اثر تیراندازی از بارو و برج‌های شهر جمعی از وهابی‌ها (به تعبیر ابن بشر) مسلمانان کشته شدند و آنها بناچار از شهر عقب نشستند و به غارت نواحی و اطراف پرداختند. [4]

این چه خندقی بود که دور نجف کنده شده بود و وهابیان از آن نتوانستند عبور کنند؟ مورخان دیگر هیچکدام از چنین خندقی سخن نگفته‌اند و کیفیت و جریان ماقوع را شرح نداده‌اند. تنها مرحوم «سید محمد جواد عاملی» که خود شاهد و جزء مدافعان نجف بوده، گفته است که حتی بعضی از آنان به بالای دیوار شهر نیز راه یافتند و نزدیک شد که شهر را به تصرف آورند، لیکن از امیرالمؤمنین معجزات و کراماتی به وقوع پیوست که باعث نابودی بسیاری از مهاجمان و عقب‌نشینی آنها گردید. [5]

خلاصه اینکه: سعود بن عبدالعزیز گاه به گاه به نجف اشرف هجوم می‌آورد و چند تنی را در بیرون شهر می‌یافت و به قتل می‌رساند، لیکن امکان وارد شدن به شهر برای او امکان‌پذیر نبود، اهل نجف در دفع وهابی‌ها به خداوند پناه می‌بردند و به امیرمؤمنان (علیه السلام) استغاثه می‌نمودند و مورد حمایت قرار می‌گرفتند. [6]

می‌گویند: علت این که وهابی‌ها مکرر به نجف حمله می‌کردند، این بود که محلی به نام «رحبه» را در نزدیکی نجف پایگاه خود قرار داده بودند. هنگامی که سعود از رحبه به قصد حمله به نجف حرکت می‌کرد، مردم شهر با خبر می‌شدند و دروازه‌ها را می‌بستند وهابی‌ها در اطراف حصار شهر حرکت می‌کردند و اگر کسی را می‌یافتند به قتل می‌رسانیدند و سرش را به داخل حصار می‌انداختند، و عقب‌نشینی می‌کردند و کاری از پیش نمی‌بردند.

### انعکاس حمله وهابی‌ها به عتبات در منابع ایرانی

نویسندگان ایرانی که هم‌زمان با حمله وهابی‌ها به کربلا یا نزدیک به آن زمان بودند، این حمله وحشیانه را دقیق‌تر در کتاب‌های خویش آورده‌اند، از جمله میرزا ابوطالب اصفهانی است که به فاصله یازده ماه از قتل عام کربلا وارد آن شهر شده و خرابی‌های شهر را با چشم خود دیده و اخبار آن را از مردم کربلا با گوش خود شنیده است. وی در این باره نوشته است: «مجملی از حادثه مذکور این که هیجدهم ذیحجه روز غدیر خم که اکثر مردم معتبر کربلا به زیارت مخصوصه نجف رفته بودند، قریب بیست و پنج هزار وهابی، سوار اسب‌های عربی و شترهای نجیب وارد شهر کربلا شدند، چون بعضی از آنها در لباس زوار قبل از این داخل شهر شده بودند، و عمرآغای حاکم به سبب تعصب تسنن به آنها زبان داشت (یعنی با آنها هم‌زبان بود و تباری داشت) به حمله اول اندرون شهر درآمده، صدای «اقتلوا المشرکین» و آوازه «اذبحوا الکافرین» در دادند، عمرآغا به دیهی گریخته آخر کار به فرمان سلیمان پاشا به قتل رسید.

بعد از قتل داشر، می‌خواستند که خشت‌های طلای گنبد را کنده ببرند، از غایت استحکام میسر نیامد، لهذا قبر اندرون گنبد را به کلنگ و تبر خراب کرده و قریب به شام (یعنی شب) بی‌خوف و سببی ظاهر، به وطن خود برگشتند، زیاده از پنج هزار نفر کشته شدند و زخمی‌ها خود حساب نیست از آن جمله میرزا حسن نام شاهزاده ایرانی و میرزا محمد طبیب لکنه‌وی و علی نقی لاهوری معه (با) برادرش میرزا قنبر علی و کنیز و غلام و آنچه اسباب کار آمدنی بود،

خصوص طلا و نقره، از سر کار حضرت و سایر سکنه شهر به تمام به جاروب غارت پاک رفتند در صحن مقدس، خون مذبوحان روان، گنبد و حجره‌های صحن از لاش مقتولین پر بود به جز محله حضرت عباس و گنبد آن جناب، کسی از آن بلیه رهایی نیافت و شدت آن حادثه به جایی رسید که من، بعد از یازده ماه از آن، وارد شهر شدم، هنوز آنقدر تازگی داشت که به جز نقل آن، حدیثی دیگر در شهر نبوده، و روایت در اثبات حکایت می‌گریستند و از استماع آن موها بر اندام راست می‌شد. اما مقتولین این حادثه، اکثرا به نامردی کشته شدند، بلکه چون گوسپندان دست و پا بسته، خود را به قصاب بی رحم سپردند.

بعد بیرون وهابی، اعراب اطراف غلغله بود آنها انداخته، چون مردم به باغات خارج شهر، برای مدافعه بیرون رفتند، خود فوج فوج داخل شهر گشتند، مس و برنج و اموال ثقیله و آنچه از وهابی مانده بود، به غارت بردند، تمام آن شب و روز دیگر تاراج آنها امتداد داشت هرکس در آن وقت به شهر رفت، کشته شد. از اصول و فروع ملت وهابی و حسب و نسب مخترع آن هرچند تفحص کردم از کسی مفصل معلوم نشد، زیرا که مردم این ملک به اغوای امرای عثمانی و از غایت سبک عقلی، حسابی از او برنداشته امر او را قابل ضبط و حفظ نمی‌دانند.» [7]

مؤلف «ناسخ التواریخ» مرحوم میرزا محمد تقی سپهر نوشته است:

عبدالعزیز را به خاطر آمد که بر قلعه نجف اشرف تاختن کرده قبه مبارک را پست کند (یعنی خراب کند) و موقوفات بقعه شریفه را برگیرد و زائران آن حضرت را که به گمان خود بت پرست می‌پنداشت، مقتول سازد. پس لشگری به سعود داده او را بدین مهم مامور ساخت و سعود با مردم خود به طرف نجف اشرف سرعت نموده قلعه نجف اشرف را به محاصره انداخت و چند کورت یورش به قلعه برد و مقصود حاصل نکرد و از آنجا بی‌نیل مرام مراجعت کرده آهنگ کربلا نمود با دوازده هزار تن از ابطال رجال خود چون سیلاب بلا، مفاضة به کربلا درآمد و این هنگام، بامداد روز عید غدیر بود.

پس نخستین تیغ بی دریغ در سکنه آن بلده نهاده پنج هزار تن از مرد و زن مقتول ساخته و ضریح مبارک را درهم شکستند و آلات زر و سیم و جواهر رنگین و لآلی ثمین که سال‌های فراوان از هر کشوری و کشورستانی بدانجا حمل داده و خزینه نهاده بودند، به نهب و غارت برگرفتند و قنادیل زرین و سیمین را فرود آوردند و خشت‌های زر احمر را از ایوان مطهر باز کردند و چندانکه توانستند در تخریب آثار و بنا کوشش کردند. بعد از شش ساعت از شهر بیرون شدند و اشیاء منهوبه را بر شتران خویش نهاده، به جانب درعیه کوچ دادند. [8]

این نقل سپر با نوشته اغلب نویسندگان تفاوت دارد، زیرا طبق نقل مورخان دیگر وهابی‌ها نخست به کربلا حمله کردند و سپس به نجف هجوم بردند. سید عبداللطیف شوشتری نیز در ذیل کتاب «تحفة العالم» به حمله وهابی‌ها به کربلا اشاره کرده و مختصری از عقاید آنان را نوشته است وی درباره هجوم وحشیانه وهابی‌ها به کربلا می‌نویسد:

«بالجمله در آنجا (بمبئی یکی از جزائر هند) بودم که خبر کدورت اثر عبدالعزیز وهابی رسید که در هیجدهم ذی‌الحجه سنه 1216، با جیشی از اعراب در ارض اقدس کربلای معلا تاخت آورد و به قدر چهار پنج هزار کس از مؤمنین را به قتل رسانید و سوء آدابی که از ایشان به آن روضه منوره رسید، در خور نگارش نیست. شهر را غارت نموده اموال به یغما ببرد و باز به مقر ریاست خود که درعیه است، بازگشت...» [9]

رضاقلی خان هدایت نیز درباره هجوم ددمنشانه وهابی‌ها به کربلا می‌نویسد:

«در اواخر سال 1216 صبح روز هجدهم ذی حجه، عید غدیر خم سعود و همراهانش بناگاه بر قلعه کربلای معلی، مشهد امام همام حسین بن علی (علیه السلام) تاختن کردند، شهر را بی

خبر به تصرف درآوردند چه بسیاری از اعزه آن شهر، طاعت را به نجف اشرف غروی رفته بودند و جمعی مردمان ضعیف الحال و شکسته بال زاهد عابد رکع ساجد بر جای مانده، در حرم مطهر به نماز و ذکر اوراد و دعوات اشتغال داشتند، چندین هزار تومان اموال تجار و غیره و کروری چند از نقود و اجناس سکنه حرم محترم به غارت بردند و کمال خلاف ادب و الحاد به ظهور آوردند که قریب به شش ساعت هفت هزار عالم فاضل و مرشد کامل از علمای محققین و فضیلا صاحب یقین، به قتل درآوردند و آنچه در سر و بر مردان و زنان بود برکشیدند خون پیران و جوانان خدای شناس صاحب بینش و دانش، چون سیلاب جریان گرفت و تنهای چاک متقیان حق پرست چون پشته پشته برفراز یکدیگر برآمد و گروهی بزرگوار که در زمان امتحان و گاه حیات این جهان معاصر و معاون سیدالشهداء حسین بن علی (علیه السلام) نبودند و در این عهد در آن مرقد مبارکه آرزوی شهادت رکاب آن حضرت همی کردند به حکم سعادت در این روزگار در حوالی مرقد آن امام اطهار، بلکه در حضور پاک آن امام معصوم مقتول و در سلک شهدای گذشته مسطور و مذکور شدند.» [10]

طبق نوشته میرزا ابوطالب، و حمله ویرانگرانه وهابی ها به کربلا، به اطلاع سلطان روم (پادشاه عثمانی) و پادشاه عجم (فتحعلی شاه) مکرر می رسید ولی کسی از ایشان اقدامی نمی کرد و لذا عبدالعزیز وهابی دلیر گشته، به تقلید پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) به دعوت سلاطین عالم، نامه ها ارسال ساخت، چنانچه ترجمه نامه ای که به پادشاه ایران نوشته، در این مقام ثبت است:

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

من عبدالعزیز امیرالمسلمین الی فتحعلی شاه ملک عجم.

آنکه چون بعد از رسول خدا، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) شرک و بت پرستی در امت شیوع یافته بود چنانچه مردم بقعات کربلا و نجف، پیش قبور که از سنگ و گل، ساخته ایشان است، به خاک می افتند و سجده کرده عرض حاجات می دارند، این اضعف عبادالله چون می دانست که سیدنا علی و حسین، به این افعال راضی نیستند، کمر همت به تصفیه دین مبین بسته، به توفیق حق تعالی نواحی نجد و اکثر بلاد عرب را از آلائش ها پاک ساخت، خدمه و سکنه کربلا و نجف که بنابر اغراض نفسانی، منع پذیر نبودند، صلاح منحصر در فنا و اعدام ایشان دانست، لهذا فوجی از غزات به کربلا فرستاده چنانچه معلوم شده باشد، سزای لایق بدیشان داده شد. اگر ملک عجم هم بدین عقیده بوده باشد، باید از آن توبه کند، زیرا که هرکس بر شرک و کفر، اصرار ورزد بدو آن خواهد رسید که به سکنه کربلا رسید والسلام علی من اتبع الهدی. [11]

میرزا ابوطالب در کتاب خود پاسخ فتحعلی شاه را در جواب سعود بن عبدالعزیز ذکر نکرده ولی مؤلف «گنجینه نشاط» متن عربی نامه فتحعلی شاه را در پاسخ سعود بن عبدالعزیز ذکر کرده که در اینجا آورده می شود:

(تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قذیر) و بعد فقد اتانا منک کتاب مصدق لسانا عربیا توضح (ظ توضیح) منه عرف المعارف منتشرا و مطویا و العجب ثم العجب انک دعوتنا الی التوحید و نفی التشریک عن الله الحمید المجید و نحن بین یدیه مغطورون علیه، نحدث به قدیما قرآن هذا صراطی مستقیما نعم وجدوا اولیائنا کتابک دلیلا علی انک قد اخذت فی هذا الطریق سیبلا اذا لاتخذوک خلیلا و لا تجد لسنتنا تحویلا و المؤمنون بعضهم اولیاء بعض و عز من قال: (و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات و الارض...) و قد ذکرتم انکم ترسلون عالما منکم الینا لنطلع علیکم و تطلعوا علی ما لدینا لیکون لکم مالنا و علیکم ما علینا فارسلوا و عجلوا فیه فانما المعروض علی حضرتنا من مذهبکم غیر ما تکتبون و الناس من عندهم یقولون و یسمعون و

ان يتبعون الا الظن و ان هم الا يخرصون). ثم استعجلوا حتى ينكشف من امرکم الحجاب و یرفع الارتیاب و ان كان الامر کذا فهذا ایفاق المسلمین و كان حقا علينا نصر المؤمنین عدوكم باموال و بنین و موقعین علی شبل هزیر الخلافة و من له علی سواحل العمان قریره و شرافة: حسین علی میرزا ان یعاملکم بالمودة سرا و جهرا و یمدکم بما تستمدونه برا و بحرا فان الله سخر لنا الامصار و یدر لنا البحار و هو الذی یرکم فی البر و البحر انه علی ما یشاء قدیر و نحمد الله علی ما هدانا و نسلم علی النبی البشیر النذیر.» [12]

خلاصه ترجمه این نامه که در ضمن آن چندین آیه از قرآن به مناسبت آورده شده، چنین است: «... نامه‌ای از جانب تو به ما رسید، شگفتا و شگفتا، که تو ما را به توحید و نفی شریک دعوت کرده‌ای درحالی که فطرت ما بر توحید است و دیرزمانی است که زبان ما به آن گویا بوده و پیوسته این راه مستقیم ماست و شما در نامه خود یادآور شده اید که یکی از علمای خود را نزد ما می‌فرستید تا از آن چه شما می‌گوئید، ما آگاه گردیم و از آنچه ما می‌گوئیم شما آگاه گردید، او را هرچه زودتر بفرستید که به موجب آنچه از مذهب شما به عرض ما رسانیده‌اند، غیر از چیزی است که نوشته‌اید، پس در این باره عجله کنید تا پرده از کار شما برداشته شود و شک و ریب برطرف گردد و ما به حسینعلی میرزا، شیر بچه خلافت و صاحب قدرت در سواحل عمان، فرمان می‌دهیم که به درخواست کمک شما از ما، چه در خشکی و چه در دریا، در نهران و آشکارا، پاسخ دهد که خداوند، شهرها را برای ما تسخیر کرده و تدابیر امر دریاها را به عهده ما قرار داده است.» [13]

چنانکه می‌بینیم لحن نامه فتحعلی‌شاه در این نامه بسیار ملایم است و هیچ تناسبی با لحن نامه سعود بن عبدالعزیز ندارد که در آن نامه شاه و مردم ایران را مشرک خوانده و تهدید کرده است که اگر توبه نکنند به سرشان همان خواهد آمد که به سر مردم کربلا آمد، درحال حاضر کسی نمی‌داند چرا فتحعلی شاه به سعود وهابی پس از آن همه جنایات هولناک که در حرمین شریفین و کربلای معلی و نجف اشرف مرتکب شده بود، این چنین ملایم جواب داده است. و همین سهل‌انگاری و عدم احساس مسؤولیت سران کشورهای اسلامی سبب شد وهابی‌های نجد جری تر شوند و گستاخی را به آنجا برسانند که امیر آنها پس از آنهمه جنایات و هتک حرمت از اماکن مقدسه و کشتن مردم بی گناه، به زمامداران کشورهای اسلامی با این لحن زنده نامه بنویسد و خود را به جای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بگذارد و آنها را به مسلک خود فراخواند.

بعضی گفته‌اند: عبدالعزیز به کربلا حمله کرد و این شهر مقدس را تصاحب نمود و حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) را ویران کرد و مدت شش ساعت به قتل عام مردم پرداخت. فتحعلی شاه خواست به جنگ وهابی‌ها بشتابد، اما جنگ روسیه تزاری و ایران مانع انجام این لشگرکشی شد. [14]

با این که به نظر می‌رسد، فتحعلی شاه در برخورد با مساله وهابیت کوتاه آمده است، ولی باز می‌گویند در اثر فشار فتحعلی شاه بود که سلطان عثمانی عکس العمل مناسبی در این باره از خود نشان داد. [15]

چنانکه میرزا عبدالرزاق نوشته است که بعد از سنوح این سانحه خدیو بهرام انتقام (یعنی فتحعلی شاه) اسماعیل بیک بیات غلام را روانه بغداد و شرحی به سلیمان پاشا (والی بغداد از طرف عثمانی‌ها) مرقوم داشتند که اگر از رهگذر تداخل سپاه ایران به مملکت عثمانیه، اولیای آن دولت علیه بعضی اندیشه‌های دور از راه، به خاطر نرسد، اظهاری شود تا به یاری جناب باری، دفع ماده فساد طائفه وهابی شده تا کار آنها هنوز استوار نشده است، به سهولت چاره آنها شود. سلیمان پاشا در جواب، عرض نمود که قرار حکم دولت عثمانیه اسباب قلع مواد فساد

آن طایفه بدنهاد از هر طرف فراهم آمده و عما قریب اثری از آنها در صفحه روزگار نخواهد ماند و حاجتی به زحمت سپاه ایران، برای این کار جز وی نخواهد بود، تعمیر روضه طاهره و سرانجام عوض اسباب تلف شده آن بقعه هم در عهده این دولت است اتفاقاً در همان اوان سلیمان پاشا به عالم باقی شتافت. [16]

در کتاب منتظم ناصری آمده است: چون خبر قتل عام و تخریب کربلا به سمع فتحعلی شاه پادشاه ایران (که در آن وقت، چند سالی بود که به سلطنت رسیده بود) رسید، اسماعیل بیک بیات را نزد سلیمان پاشا والی بغداد (از طرف سلطان عثمانی) فرستاد و از او خواست که به دفع وهابیان پردازد، سلیمان پاشا قبول کرد ولی چیزی نگذشت که درگذشت. [17]

مؤلف کتاب «روضه الصغای ناصری» این موضوع را مفصل تر نوشته آنجا که می‌خوانیم: چون فتحعلی شاه از این خبر آگاه شد، نخست اسماعیل بیک بیات را نزد سلیمان پاشا فرستاد، سپس حاج حیدر علیخان برادرزاده حاج ابراهیم خان شیرازی را که نایب الوزراء عباس میرزا بود، به سفارت مصر منصوب داشت و نامه‌ای ملاطفت آمیز به ضمیمه یک قبضه شمشیر خراسانی گوهرنشان، در نزد محمدعلی پاشا که در آن وقت فرمانروای مصر بود، فرستاد و از او خواست که در دفع وهابیان بکوشد و گرنه اطلاع دهد تا پادشاه ایران از راه خشکی و دریا سپاهی به نجد گسیل دارد وهابی‌ها را قلع و قمع کند.

چون سفیر ایران به مصر رسید و محمد علی پاشا از حقیقت حال اطلاع یافت، ربیب خود ابراهیم پاشا را به دفع آن طایفه مامور کرد تا شهر درعیه را خراب و عبدالله بن‌سعود، امیر وهابی را مقید و مغلول روانه اسلامبول (پایتخت عثمانی) نمود و وی به دستور پادشاه عثمانی به قتل رسید و سفیر ایران مقضی المرام از راه شام به تبریز وارد شد و به حضور عباس میرزا نایب السلطنه رسید. [18]

اقدامات فتحعلی شاه در منابع غیر ایرانی درج نشده است ولی بعضی از مستشرقین به این موضوع اشاره‌ای کرده‌اند. [19] مسلماً اقدامات فتحعلی شاه در این زمینه بی تاثیر نبوده است.

[1] 6 - 325 [2] 217 - 166 [3] 6 - 275 [4] 5. [5] 7 - 653 [6] 1 - 326 [7] 408  
[8] 409 [9] 119 - 120 [10] 477 [11] 381 [12] 412 « » 4  
[13] 113 [14] 270 « » [15] 22 [16] 49 [17] 86 [18] 78 [19] 585 - 49 - 50